

## تحلیلی بر یک مقدمه

تقدیم به کارگران پالایشگاه آبادان و همه کارگران کشور و همه ی پویندگان آزادی

بهرام (کارگر آبادانی ساکن اهواز)

اسطوره های فکری بشر در پروسه های تاریخی، بن مایه های خود را نمایان می سازند، متجلی می شوند، راه گشا می شوند، به عبارتی دیگر به یک پدیده علمی بدل می گردند. تا زمانی که آراء در خدمت انکشاف و تحلیل واقعیات قرار نگیرد، در قالب ذهن باقی خواهد ماند، به خواب می رود، یا با ریشخند تاریخی فراموش می شوند. اقتدار تحلیل، در نمایان ساختن پستو های تاریک، در جامعه، در فرهنگ، سیاست، دولت، در کارزار طبقاتی و هر آن چیزی است که مبین کلیت قوانین اجتماعی است. تمام فلاسفه، جهان را تفسیر کردند، در صورتی که هدف تغییر آن است.

مبارزه طبقه کارگران هم از این امر مستثنی نمی باشد. اگر بپذیریم که در جامعه سرمایه داری میان نیروی مولد و مناسبات تولیدی یا به عبارتی، شکل اجتماعی کار و مالکیت خصوصی تضاد وجود دارد، می تواند نقطه آغاز و حرکت بحث قرار گیرد. پرتو چنین آغازی می تواند شروعی برای بیان پیچیدگی های حاکمیت بورژوازی باشد، و در تبیین مشی مبارزاتی، حرکتی تاریخی را به ثمر رساند و از هر گونه کژاندیشی دوری جست.

آنچه که امروزه تحت تاثیر بحران نظام سرمایه داری در اغلب کشورها شاهد آن هستیم، جنبش های اجتماعی، (شاید بعضا در ظاهر رنگ و بوی طبقاتی ندارند ولی همه و همه متأثر از بحران نیست که نظام جهانی سرمایه، بر سر همه ی آنها سایه سیاه خود را گسترانیده است). در راس کلیه ی جنبش های اجتماعی جنبش طبقه کارگر است که با توجه به موقعیت ها و بخش های متفاوت در کلیه ی کشورها و بنابر موقعیت ملی و با در نظر گرفتن سطح پیشرفت در ساختارهای اقتصادی و سیاسی و همچنین فرهنگی، و درجه پیوند حاکمیت مرزهای ملی با سرمایه داری جهانی در تبیین مشی کلی تاثیر گذار خواهد بود.

نمی توان موقعیت طبقه کارگر در اروپا و یا آمریکا را با طبقه ی کارگر در اغلب کشورهای آسیایی، هم به لحاظ تاریخی و هم از لحاظ پیشرفت بورژوازی در این مناطق، یکسان دانست. شرایط مبارزه ی سیاسی، سطح مطالبات و شکل مبارزه و همچنین مرحله مبارزه در هر یک از کشورها را نمی توان با تصورات خطی ترسیم نمود. به عنوان مثال اگر در برخی از کشورهای جهان سوم کارگران برای ایجاد سندیکا یا اتحادیه مبارزه می کنند، ولی در اکثر کشور های پیشرفته سرمایه داری وجود این تشکل ها عینیت یافته است.

قصد من این نیست که با انشفاق کردن مرزهای جغرافیایی در تئوری های بزرگان سوسیالیست، برای دیگران تشنت فکری ایجاد کرده و عاملی بازدارنده در روند این مبارزه شوم، بلکه در جهت تایید این نظرات و حقانیت آن گام بر خواهم برداشت. بحث بر سر قالب های تنگ فکری و مبارزه وسیع در روند کارزار مبارزاتی و به طور مشخص طبقه ی کارگر و همچنین دیگر جنبش های اجتماعی می باشد. این امر که شکل گیری این مبارزات در شرایط عینی مشخص در اشکال گسترده اما پراکنده و آن هم به صورت خیزش های خود انگیخته نمایان شده و به تناسب این جنبش ها چه در سطح و چه در عمق، نیازمندی خود را به شکلی سازمان یافته، که ضرورت خود را طلب می کند. در صورت محقق شدن این امر این سازمان یافتگی، اتورپته خود را به عنوان یک نهاد مدنی جلوه گرا ساخته و بستر های لازم را، چه در جهت مبارزه ی اقتصادی و در سطح (مبارزه در خصوص کاهش ساعت کار و یا افزایش دستمزد) و یا در جهت کسب هژمونی و توازن قوا در جهت تعمیق مبارزه و تامین این هژمونی و غلبه بر سیطره بورژوازی ادامه خواهد یافت.

تا اینجای بحث به نگرش سازمانیابی و همچنین نقش آن در مبارزه علیه بورژوازی مربوط است (البته در چارچوب کلی) و موضوعیت خود را بر این بستر شکل داده است. البته شاید فرم و ماهیت کلی بر این دو محور خود را طرح کرده و گاهی با

افزودن شاخ و برگ هایی بر این مشرب، ماهیت وجودی خویش را ترسیم نموده است. امروز می توان اذعان کرد که تشکل هایی مانند سندیکا و اتحادیه ها، با در نظر داشتن پتانسیل های وجودی و اهداف آنها در برخورد با سلسله مراتب قدرت، راس هرم سیاسی و همچنین لایه های اجتماعی بورژوازی، از نگاه برخی از پیشروان طبقه کارگر به عنوان تنها تکیه گاهی است که می توان بر این بستر بر تمامی ارکان قدرت سیطره جوی بورژوازی غلبه یافت.

در اینجا قصد نمی مبارزه ی بی امان طبقه کارگر را ندارم، در گذر زمان، این مبارزات برگ زرین و تجربیات پر بار کارگران در سراسر جهان می باشد و به عنوان یک کارگر به این تجربه های هم طبقه ای های خویش می بالم. اما باید در نظر داشت که قدرت سیستماتیک بورژوازی و پیوند جهانی این سیستم، همچنین لایه های اجتماعی این طبقه هر چند در مرحله بحران، می تواند در توازن قوا در برابر هژمونی طبقه کارگر به عنوان یک رقیب سیاسی سرسخت عمل کرده و مبارزات توده ای را به انحراف کشیده، به طوری که طبقه کارگر و پیشروان آن می باید توازن قوا را در اشکال مبارزاتی دیگری به طور اجتناب ناپذیری، تجربه نمایند. وقتی از قدرت سیستماتیک بورژوازی به عنوان یک قدرت سیطره جو نام می بریم، می باید تاثیر این قدرت در تقابل طبقاتی در شرایط متفاوت مبارزاتی کارگران، نقش آن را مورد بازبینی قرار داد، چراکه نماد قدرت همه جا به یک صورت عمل نکرده، گرچه بورژوازی اتوریته خود را با تمام قوا برجایش طبقه کارگر اعمال خواهد کرد، ولی نباید این را از نظر دور داشت که چنبره ی این قدرت در جاهایی که مبارزه ی کارگران می تواند حاکمیت اقتصادی بورژوازی را به چالش کشیده و نه تنها حاکمیت محلی را مورد هدف قرار داده بلکه باعث تزلزل این حاکمیت با سرمایه جهانی می شود، نمود سرکوب عریان، خود را بیشتر نمایان می سازد که مقدس ترین محل و حریم بورژوازی است.

وقتی تمرکز قدرت سرکوب در مراکز حیاتی اقتصادی از جانب بورژوازی به کارگران تحمیل می شود بالطبع ایجاد تشکل و سازماندهی حول هر گونه خواست کم اهمیت طبقاتی ما را از واقعیت پیش رو دور می سازد. اکتفا به اعتراضات خود انگیزه اقتصادی حول محور بهتر شدن وضعیت معیشتی نمی باید تحلیل ما را نسبت به ایجاد اتحاد بین کارگران مورد سوال قرار دهد. سنت سرکوب بورژوازی بوروکراتیک از تاریخچه ای کهن سر برون آورده و از حد و مرزهای جغرافیایی و قومی، مذهبی و فرهنگی، برای ایجاد حصارهای امن در برخورد با کنش ها و واکنش های اجتماعی دیواری ساخته که موفقیت حرکت های خودانگیزه را موقوف به یک جنبش سراسری می کند.

مقاومت طبقه کارگر چه در شکل سندیکا یا اتحادیه و اعتراضات خودانگیزه از دو جنبه عمده و مهم قابل بررسی می باشد، اول اینکه باعث جلوگیری از تشدید و تجدید یورش سرمایه به نیروی کار و زحمتکشان شهری شده و دوم بازگشایی افق های جدید و تربیت و آموزش پیشرو در جهت رشد و ارتقا جنبش علیه کلیت بورژوازی و پیمودن راه و راه گشایی شیوه ی نوین می باشد. پس تلاش برای ایجاد این تشکل ها می تواند در دستور کار پیشروان قرار گیرد. در زمان خمودی جنبش سراسری در بخش هایی که شرایط عینی در توازن قوا جهت بخشی از مطالبات فراهم است.

اما نباید از نظرها دور ماند که شرایط سرکوب عریان، بورژوازی به این خاطر با تمام قوا سعی در جلوگیری از این تشکل ها را در منابع اصلی ثروت داشته، تا از این طریق، از اتحاد کارگران نه تنها در اشکال سراسری بلکه در شکل منطقه ای ممانعت به عمل آورد. دشمن اصلی بورژوازی ارگان های صنفی طبقه کارگر (همانطور که سندیکا در برخی از کشورها به عنوان بخشی از نهاد اجتماعی پذیرفته شده است) نمی باشد، بلکه اتحادی است که می تواند موجودیت سیطره و حاکمیت بورژوازی را از ارکان قدرت به زیر کشد. اینکه گفته می شود: "طبقه کارگر در روند مبارزه آگاهی به دست می آورد"، دال بر این مدعاست که طبقه کارگر می تواند اشکال گوناگون مبارزه را زمانی تجربه نماید که به میدان مبارزه کشیده شود. ولی پیروزی قطعی زمانی است که به قدرت واقعی خود واقف شود، و قدرت واقعی در اتحاد کارگران می باشد.

**“گاه گاه کارگران پیروز می شوند ولی این پیروزیهایی گذرنده است. نتیجه واقعی مبارزه آنان، کامیابی بلاواسطه آنان نیست، بلکه اتحاد کارگران است که همواره در حال نضج است.”**